



۲۰۲۰/۰۳/۲۵

دوکتور محمد اکبر یوسفی

باز هم مروری بر «خط دیورند»

بر حسب تصادف، یک صحبت تلویزیونی، با شخصی به نام "لطیف پدram" که از او به عنوان "رئیس حزب کنگره ملی؟" یاد کرده اند، شنیده شد. نامرده موقف خود را در رابطه با "خط دیورند" طوری اظهار داشته است، که گویا این "خط" برسمیت شناخته شده باشد. درین برنامه، پیش برنده برنامه، سه موضوعی "مختلف" را بیان داشته است، که به تاریخ ۰۳ اپریل ۲۰۱۷م، نشر شده است. درین تبصره، از شخص دیگری به نام «آقای یون» نام می برد، که گویا او، با «لطیف پدram» اختلاف نظر دارد، و «شک دارد» که «آقای لطیف پدram»، «افغان» باشد. قبل از اینکه برین موضوع یا رویداد تاریخی روشنی انداخته شود، یادآور می شویم که حقیقت موضوع تابع این نیست که کس "افغان" باشد، یا نباشد. کشور افغانستان، "کثیرالاینتی" بوده و هست. اما حادثه تاریخی در تابعیت به زمان و مکان صورت پذیرفته است. وقتی آقای "پدram" بر محل زیست و تذکره و غیره تکیه می کند، این چنین "سند" معیار "حقیقت" گوئی او را تضمین نمی کند. از جانب دیگر از کدام محل زیست اگر کسی، از کدام محل، عمل نا جائزی را مرتکب شده باشد، نمی توان با پیشداوری و حکم عام همه ساکنان را در یک صف قرار داد. "لطیف پدram"، این نویسنده، مانند دیگران، ممکن در یک محل تولد شده باشیم. اما هیچ یک ما مالک این محل و یا "رهبر" و اختیارمند، مردم آن محل نیستیم. هر یک باید فقط در مورد شخص خود، اختیار داشته باشد، که چه می کند و چه می گوید...

برای این نویسنده مهم نیست که این اشخاص که در رابطه با این میراث سیاست استعمار موضعگیری دارند، خود کی



هستند و هم اینکه آیا افغان هستند و یا خیر. این مهم نیست که افراد دارای چه «هویت ملی» و «هویت فردی» اند، بلکه مهم اینست، که موضوع را چگونه ارزیابی، می کنند. تا چه حد حرف آنها با حقیقت نزدیک و قابل قبول خواهد بود. سؤال اینحاست که موقف آنها نسبت به پدیده دولت در افغانستان، چگونه خواهد بود؟ این نویسنده با «بیوگرافی» این دو

«رقیب» و یا «بیوگرافی» دیگران هیچ علاقه ندارد، مهم اینست که در مورد، این معضله، چه می گویند. از جانب دیگر، در رابطه با موضعگیری های «سیاسی» آنها و هم اینکه از چه «آیدیالوژی» پیروی می کنند، برای این نویسنده مطرح نیست. اصولاً نویسنده این چند سطر، توصیه «کارل رایموند پوپر» را جداً تحت توجه قرار می دهد، که می گفت: «نسبت به همه آیدیالوژی، باید بد گمان بود.»

این فیلسوف بزرگ علوم سیاسی – اجتماعی قرن بیست، همیشه می گفته است که: «**بگذارید که تینوری ها بمیرد، نه انسان ها**». تحقق این فرموده را می توان در «**سقوط دیوار برلین**» مشاهده کرد. این متن را در قسمت فوقانی تصویر می بینید. درین روز که "دیوار برلین" سقوط می کند، نظر "کارل پوپر" را به این عبارات تذکر می دهند: "نه طبیعت و نه هم تاریخ می تواند چیزی بگوید، که ما باید چه کنیم. تاریخ خود نه یک هدف دارد و نه هم مفهوم. لیکن ما می توانیم هر دو را برایش تفویض نماییم. ما می توانیم تاریخ را برای مبارزه ما بخاطر جامعه باز و علیه دشمنان آن، بسازیم."

موضوع "**خط دیورند**" به عنوان یک "رویداد تاریخی" در کتب و منابع بی شمار، نشر شده است، که تکرار متون را، درین مطلب غیر ضروری می دانیم. اینکه چه کسی، چه نظر دارد، نمی تواند به آنچه در مقطع معین زمانی گذشته است، تغییر ماهیت دهد. سرنوشت مردم این کشور از جانب همچو محافل قدرت به گروگان گرفته شده است. همین افرادی که امروز با حیات و آینده مردمان ما، بازی خونین را، براه انداخته اند، همه بدرجات متفاوت سود برنده و معاش خوران این محافل اند.

به همگان معلوم است، که استعمار انگلیس در نیم قاره هند، از سال ۱۸۳۹م تا سال ۱۹۱۹م، سه جنگ غارتگرانه را

ROLAND REAGAN MEETS WITH THE TALIBAN



"این آقایان معادل اخلاقی پدران مؤسس آمریکا اند" "رولاند ریگان" (۱۹۸۵)



(هریس جمهور "ریگان" یک "چک" ۳ بیلیون داری را به "وساما بن لادن" می نویسد.)

علیه مردم افغانستان، از مناطق اشغالی آن قدرت غارتگر بزرگ، براه انداخته است. این طرح نام نهاد "**دیورند**" هم در زمانی تحمیل شده است، که "**امیر**" از استقلال سیاسی، در عرصه مناسبات "خارجی" کشور ما، محروم بوده است، در عین حال، استعمار انگلیس، که این بخشی از خاک کشور ما را تحت تسلط و اداره آن درآورده است، بنابر علایم و حوادث بعدی، یقیناً هدف نداشته است، که بطور دائمی به عنوان سرزمین ملکیت استعمار محسوب نماید. همینکه علامگذاری "سرحد هم، دقیق نشده است، این ادعا را ثابت ساخته می تواند. این که این سرزمین را چگونه و برای چه منظور، تحت سلطه خود داشته بوده باشد، ایجاب بررسی وسیع می کند. ممکن است که استعمار انگلیس، در آنزمان، از وقوع "جنگ اول جهانی" و تأسیس "جمهوری" در خاک آلمان و هم از وقوع "انقلاب اکتوبر" در روسیه

"تزاری" و یا از وقوع، "جنگ دوم جهانی" پیش بین نبوده باشد. در مقالات قبلی یاد آور شدیم، که با آغاز «جنگ علیه تروریسم» از خاک افغانستان، «لاردهای انگلیسی» خود افشاء نموده اند که بعد از «جنگ دوم جهانی» این «بلاک غربی» بیش از «۵۰» سال را در مبارزه علیه «کمونیسم»، به پیش برده اند. یک نمونه از آن مبارزه را که در حقیقت دولت وقت افغانستان را، به نسبت مناسبات با "شوروی" جزا داده اند، درین تصاویر مشاهده می کنیم.

در جنگ افغانستان هم چنان، از سیاست «انتهی کمونیستی»، که در چهارچوب «جنگ سرد» علیه «شوروی» بکار می برده اند، در حقیقت به نفع «ناسیونالیسم مذهبی اسلامی» پاکستان عمل نموده اند.

بهر صورت جانب افغان ها، چه رژیم پادشاهی پس از استقلال و چه بعد از آن، این "خط را برسمیت" نه شناخته اند.



اینکه پس از ختم "جنگ دوم جهانی" و آنهم در شرایط "بروز" فضای "جنگ سرد" بین دو قدرت بزرگ، چه انکشافاتی رخ داده است، برای همه واضح است. آنچه در مناسبات بین المللی، وقتی بین دو دولت مستقل، کدام "قرارداد" یا "توافق" توسط زمامداران به امضاء می رسد، این چنین اسناد طبق تعاملات حقوق بین الدول، زمانی مورد اعتبار قرار می گیرد، تا از هر دو طرف دخیل در معامله، از جانب مراجع قانونی معینه کشور های آنها، به تصویب برسد. این اجراءات را بزبان انگلیسی "ratification" می نامند. چنین "تصویب" در رابطه با

"خط دیورند" دیده نشده است. در رابطه با بی اعتبار بودن این "خط"، می خواهیم یک چشم دید را از یک قسمتی ازین "نشانی ها" حضور خوانندگان محترم، بازگو نمایم، که در یکی از مقالات قبلی هم ذکر شده است.

در ماه های اول ربع اول سال ۱۹۸۰م، وقتی پس از انجام تحصیل از "آلمان غرب" به وطن برگشته ام، در روز ها و ماه های بیکاری، با گروهی از "ژورنالیستان آلمانی" (غربی) به حیث ترجمان اعزام شدم. در سفر



ایشان به "جلال آباد"، دیدار از "فارم" غازی آباد، "هده یا حده" و هم دیدار از "تورخم" شامل بوده است. در جمله همسفر های گروپ "ژورنالیستان"، یک عضو "هیأت تحریر" مجله سیاسی - اجتماعی مصور آلمانی زبان، "فرونثال" (Frontal) نیز شامل بوده است. وقتی از دروازه «تورخم» مشاهدات صورت گرفت، «ژورنالیستان» با دقت سؤالات متعددی را، از یک افسر مویوط قوای سرحدی افغانستان، مطرح کرده اند. نخستین سؤال این بوده است، که این سرحد "کجاست؟" افسر مسؤول بر قله های کوه ها، به بعضی "لکه های سفید" اشاره کرده، گفت این "سرحد" است. «ژورنالیستان» آلمانی با قسمت های مختلف سرحدات جدائی آنوقت کشور خود آنها، بعد از ختم جنگ دوم جهانی، آشنا بوده اند. این یک قسمتی از «دیوار» برلین است. در لوحه تصویر دومی که خارج از برلین به نظر می رسد، می خوانیم: **"توقف اینجا سرحد است. حفاظت اتحاد"**. چندی قبل وقتی "عمران خان" صدراعظم پاکستان در باره "خط دیورند" اظهاراتی داشته است، بسیاری ها غلط فهمیده اند، چنین تصور کرده اند، که گویا او کدام چیز نو گفته باشد. نه خیر، فقط هدف این بوده است، تا بگوید که استعمار "انگلیس" این سرحد را دقیق مطابق مروجات بین المللی، تنظیم نکرده است. تا همین اکنون در قسمتی از خاک، به نام "قبایل" زندگی رسمی "دولتی" وجود ندارد و

تمام سازماندهی اجتماعی و حقوقی بر طبق رسم و رواج های "قومی" صورت می گیرد، که تفصیل درینجا، نمی گنجد.

این ژورنالیستان، سخت متعجب شدند. در آنوقت، در قلمرو آلمان دو دولت وجود داشت. در کشور تقسیم شده آنها، قوای نظامی دو "پیمان" بزرگ نظامی دنیا، در فاصله های چند متری، علیه همدیگر قرار داشته اند. آنها، "مرزهای" معمولی رسمی زیادی را دیده بودند. وقتی نزدیک یک تعمیر قرار داشته ایم، که به نام دفاتر "گمرک" یاد کردند، "ژورنالیستان" متوجه دو نوع عبور و مرور مردم شدند. یک قسمت مردم از دروازه کنترولی عبور می کردند. تعدادی هم با کوله پشتی های آنان، از عقب این تعمیر از یک راه فرعی می گذشتند. «ژورنالیست» پرسید، که اینها کی ها هستند که به این سمت عبور و مرور می کنند. افسر افغان جواب داد، که اینها مربوط اقوامی اند، که در دو طرف این "خط" زندگی می کنند و روزمره، روابط دارند. بعد ژورنالیست، در خطاب به اینجانب که باید ترجمه می کردم، گفت: خوب به یاد دارم که اینجانب را با نام "قبلی" ام خطاب کرد: "برایش بگو، آن نشانی ها در قله های کوه و جدی تلقی کردن آن از جانب مردم این محل". هدف او این بود، که این سرحد را بزبان خود "مسخره" تعریف کرد.



در خاتمه می خواهیم، یک اظهار "هیلموت شمیدت" (متوفی) صدراعظم سابق آلمان را که در باره سیاست استعمار انگلیس ذکر کرده است، نقل کنیم. در سال ۲۰۰۹م، «نویه سوریخر سایتونگ» (NZZ)، در یک سال خاصی در تاریخ آلمان، این مصاحبه ای را با "هیلموت شمیدت" انجام داده اند. دو ژورنالیست برجسته سوئیسی، در خطاب با "هیلموت شمیدت" می پرسند، که این سال مصادف است، با شصتمین سالگرد تأسیس "جمهوری فیدرال آلمان" و "بیست سال" بعد از "وحدت دوباره آلمان". از "هیلموت شمیدت" به این عبارت می پرسند، که "آیا حال آلمان را یک ملت مستحکم و شریک در جهان می شناسید؟"

"هیلموت شمیدت" چند ثانیه "سکوت" اختیار نموده، بعد می گوید، اگر شما "چهل سال بعد" از من می پرسیدید، ممکن با کمتر محجوبیت "می توانستم" با جواب "بلی" جواب دهم. وقتی باز پرسیده شد، که چرا حال، نمی توانید، "بلی" بگوئید، گفت در رشد یکجائی «جمهوری دیموکراتیک آلمان» و «جمهوری فیدرال آلمان» کمی کمبودی وجود دارد. ژورنالیست می پرسد که چرا بعد از بیست سال "وحدت" باز هم "کمبودی" وجود دارد؟ "هیلموت شمیدت" مثالی را از یک ملت دیگر یاد می کند و می پرسد که آیا «جیورنو» و «میلانو» یک «ملت واحد» است، یا اینکه در آنجا هم کمبودی وجود دارد! ژورنالیست به عنوان اختلاف نظر می پرسد: «آیا این یک مثال صدق کننده است؟» «هیلموت شمیدت» جواب می دهد که غیر صدق کننده است، «اما یک مقایسه است». او در عین زمان یک مثال دیگری را، بیان نموده، می گوید: «آیا کانادائی های انگلیسی زبان» و «کانادائی های "فرانکو"» یک "ملت" اند؟ "یا در آنجا هم کمبودی وجود دارد". ژورنالیست باز می پرسد: "آیا وحدت دوباره، موفق بوده است و یا نه؟" "درین صحبت، "شمیدت" می گوید، "وحدت موفق بوده است، اما یک کمی کمبود است". در صحبت با تذکر از لحظات مختلف تاریخ آلمان یاد آور می شود، و به جواب "ژورنالیست" که از کتاب "شمیدت" نقل نموده تأکید می ورزد، که "ما ملت آلمان از داخل و از خارج به مخاطره روبرو بوده و روبرو هستیم."، درین رابطه "ژورنالیست" سوئیسی، از نگرانی مردم و بخصوص جوانان حرف می زند، می گوید تشویش ببار می آورد، که با "مخاطره" روبرو اند.

"هیلموت شمیلت" از موقعیت "مرکزی جغرافیائی" آلمان یادآور می‌شود. در عین حال، "سوئیس" و "آلمان" را از



نگاه جغرافیائی نیز مقایسه می‌کند می‌گوید که: "سوئیس" هم در موقعیت "مرکزی" قرار دارد، اما با کوه‌های سر بفلک، محاصره است. آلمان ("دویچلند") همسایگان متعدد زیاد داشته است و بیشتر از هر کشور دیگر در جهان و اروپا، به غیر از "چین" و یا "برازیل". او ادامه داده می‌گوید: "وقتی آلمان قوی شده است، بر خارج فشار آورده و آلمان‌ها تا آفریقا رسیده‌اند. برخلاف وقتی ضعیف بوده است، همسایه‌ها بر آنها، هجوم آورده‌اند...". از جانب دیگر یادآور می‌شود، و می‌گوید، وقتی

مفهوم "ملت آلمان" را بزبان می‌آورید، از چه زمان به بعد یاد آور می‌شوید؟ آیا از هزار سال قبل و یا از زمان "رایش" با صرفنظر از تفصیل تذکر می‌دهد که از چندین دهه بدینسو همواره از خود می‌پرسیده‌ام، که چگونه ممکن شده بود که هزاران انسان این وطن در فابریکه "آدمکشی هیتلر"، که میلیون‌ها "یهود" را به قتل رسانیده‌اند، سهیم شوند.

این قسمت صحبت، برای آن‌ده از افغانها، نقل شد، تا بر تاریخ کهن این سرزمین، بطور معقول فکر کنند. اگر کسی با احساس وابستگی به پشتون، از تاریخ گذشته نامهای چون "شیر شاه سوری"، یا "هوتکی‌ها" و "ابدالی‌ها" و غیره نام می‌برند، وابستگان "ایتنی"‌های دیگر، نباید احساس مخالفت را تحریک کنند. از جانب دیگر اگر کسی هم از "خراسان" نام می‌برد، برای دیگران هم نه باید باعث عکس العمل منفی و خصمانه شود. در حال حاضر این همه "ایتنی‌ها" از قریب ۲۷۳ سال در یک دولت بسر می‌برند. این بنیاد دولتی باید، به هر قیمت حفظ شود. همه می‌دانند که کشور کوهستانی ما دارای چه موقعیت «جیوستراتیژیک» و «جیوپولیتیک» است. وحدت ملی ما را خود ما تعریف کرده‌ایم، نه بیگانگان. ما با تفاوت‌های قومی و نژادی در طی قرون آگاه هستیم. هویت‌های قوم و یا تفاوت «مذهبی» در «وحدت ملی» از نگاه سیاسی اثر منفی نمی‌داشته باشد، در صورتی که ما «وحدت سیاسی» را با معیارهای مُدرن، مبتنی بر حقوق مساوی هر فرد، در برابر قانون و هم‌چنان تساوی حقوق همه پیروان مذاهب، و پیروی از اصول دیموکراسی، حفظ نماییم.

در قسمت بعدی ژورنالیست در باره افغانستان می‌پرسد. او بطور خلص تذکر می‌دهد، که "جنگ" افغانستان از "جنگ دوم جهانی" طولانی‌تر شده است، ضمن اینکه با سهم کشور‌های خارجی درین جنگ، به یکنوع "شک" می‌نگرد، متذکر می‌شود، که «در "ستراتیژی" تغییر رخ داده است. وضعیت را در افغانستان خرابتر می‌بیند. درین مرحله بیشتر پای "پاکستان" را با نفوس بیش از ۱۷۰ میلیون دخیل می‌داند. قوم پشتون، از وسط آن، تصنعی "توسط استعمار برتانوی، در اخیر قرن نژده، از هم جدا ساخته شده است. نیم درپاکستان و نیم آن در افغانستان بسر می‌برند. این قوم در افغانستان، با اقوام و یا "ایتنی‌های" مختلف دیگر بسر می‌برند.» موقعیت خطرناک مردمان این کشور را قدرت‌های بزرگ درین نقشه خلاصه ساخته‌اند. در رقابت بین قدرت‌های «بزرگ» غارتگر، ترسیم نموده‌اند. قشون بی‌شمار قدرت‌های مهاجم، ازین مناطق باید به سرنشینان آنها، جزیه یا «حق‌العبور» می‌پرداخته‌اند. با شنیدن نظرات و اظهارات این دو شخص یاد شده "افغان"، که در صحبت تلویزیونی از «لطیف پدram» نام برده شده است، تا حدی تمایلات "راسیستی"، در افکار آنها مشهود است، این نویسنده به اظهارات هیچ یکی از آنها ارزش قایل نیست، که بر آن تبصره داشته باشد و یا لازم بداند که با لحن «پولیمیک» برخورد کند. در مقالات متعدد این نویسنده در رابطه با ارزش‌های کلتوری و فرهنگی این جامعه، روشنی انداخته شده است، معتقد است، که بر ارزش‌های کلتوری نمی‌توان

"دولت" ساخت. از جانب دیگر، وقتی "ملت" آلمان پس "چهل سال" جدائی، توانست دوباره، دولت واحد را داشته باشد، و حال چهل سال دیگر را "هيلموت شمیدت"، ضرورت ذکر کرده است، تا دو قسمت دوباره یکجا رشد نمایند، پس اگر "پشتون های" آنطرف سرحد "تصنعی" احساس می کنند که "لر او بر" یک افغان هستند، این نه تنها حق آنهاست، بلکه هیچ کس دیگر حق ندارد اظهار کننده را، از همچو اظهار مانع شود. این حق آنهاست، که بگویند که چه خواست دارند؟ درست است که این اقوام در تحت اداره های سیاسی مختلف قید شده اند. اما منشاء تاریخی و سایر ارزش های مشترک کلتوری و فرهنگی، تمایل همبستگی آنها را بر حق می داند.

مرور کوتاه بر مراحل مختلف حیات اجتماعی بشر، طوری که در مقالات قبلی نیز تذکار یافته است، بشریت در واقعیت امر، دو نوع سازماندهی و اداره اجتماعی را در عمل، پیاده نموده است. اولی آن سازماندهی قومی یا قبیلوی و متعاقباً سازماندهی دولتی است. این نوع سازماندهی های متفاوت در طی قرون، پهلوی هم وجود داشته و با اشکال مختلف، با یکدیگر با منازعات نیز پرداخته اند. سازماندهی "قبیلوی" یا "قومی" را غیر "دولتی" نیز دانسته اند. در مرحله بروز تشکل "دولتی" در دهه های اخیر، در مراحل اولی، در طی مدت قریب دو دهه پس از «کنفرانس بن»، عوامفریبان معلوم الحال که در واقعیت امر خود «ضد دیموکراسی» اند، با کلمات «مردم سالاری»، توده های مردم را به گمراهی سوق می دهند. "کارل رایموند پوپر" دیموکراسی را چنین افاده نموده است: «**دیکتاتوری، یک وضعیت غیر قابل تحمل برای انسان است. بناءً مکلفیت اخلاقی ماست، که همه آنچه را باید انجام داد، تا مانع آن گردیم، که یک چنان وضعیتی برقرار شود... بناءً دیموکراسی ها، حاکمیت مردم نیست، بلکه در قدم اول تأسیسات مجهزی اند، علیه دیکتاتوری**»

پایان

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم تمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

